

(به سلسله یادی از میهن)

## امکانات انکشاف اقتصادی بدخشان

(بخش دوم)

### احوال تاریخی و اوضاع اجتماعی

#### ۱.۲ - احوال تاریخی :

در مورد تاریخ بدخشان<sup>۱</sup> در داخل افغانستان آثار کمتری به رشته تحریر در آمده، در حالیکه در خارج از افغانستان نوشته های متعددی صورت گرفته است. یک مؤرخ و مستشرق روسی به نام "ابایفا" در سال ۱۹۶۴ کتابی را در مورد تاریخ سه هزار ساله بدخشان منتشر کرد که در آن بر گوشه های مختلف تاریخ بدخشان روشنی انداخته شده. همچنان مؤرخ دیگری به نام بولدریف تاریخ بعد از اواسط قرن ۱۷ بدخشان را که به نام "تاریخ بدخشان" یاد می گردد، به رشته تحریر در آورده است که در آن حوادث تاریخی بدخشان به تفصیل بیان گردیده. علاوه بر این در مورد تاریخ بدخشان مؤرخین افغانی، عربی، چینیایی، روسی، اروپایی و جهانگردان غربی آثار متعددی نوشته اند. با وجود آنهم بدخشان نا شناخته مانده، چنانکه مؤرخ به نام "یولی" از غربیان گله مند شده که چرا سرزمین بدخشان را با آن همه اهمیتی که دارد، از محراق تحقیقات جغرافیایی و تاریخی از نظر انداخته اند. او در رابطه با بدخشان نوشته : "کمتر منطقه توانسته است تا این حد علاقه مندی و حس کنجکاوای دانشمندان را نسبت به خود بیانگیزد، مثلی که بدخشان، این قلب آسیا که آمو از آن می جهد، انگیزنده است" [۱، ص ۱۴].

در قرن ۱۹ که افغانستان گرهگاه و محل تلاقی منافع آزمندانۀ استعمار روس و استعمار انگلیس قرار گرفت، تحقیقات در خصوص جغرافیا، امور اجتماعی و تاریخ بدخشان نیز شدت یافت. این تحقیقات که در حقیقت امر به غرض پیشروی سیاسی و نظامی استعمار شرق و غرب در یک "بازی بزرگ" برای در بند کشانیدن مردم افغانستان صورت می گرفت، در ضمن معلومات جالب و مفیدی را در رابطه با جغرافیا و تاریخ بدخشان نیز تدوین می کرد. با ازدیاد خطر تصادم منافع استعمار شرق و غرب دامنه این تحقیقات هر چه وسیعتر می شد و مداخلات قدرت های استعماری در امور داخلی و خارجی افغانستان فزونی می یافت. بالخاصه که دهلیز واخان در بعض قسمت ها فقط در عرض ۳۰ کیلو متر به حیث ساحه حایل از تصادف و تصادم دو ابر قدرت استعماری کسب اهمیت می کرد، چنانکه برای تعیین سرحدات افغانستان در پامیر افغانی و دهلیز واخان، بار ها هیئت های روسی و انگلیسی در این مناطق با هم ملاقات و توافقاتی را در مورد خط السیر سرحدی به امضاء رسانیده اند. خوانندگانی که به جریانات تاریخی بدخشان علاقه مند باشند می توانند در پهلوی آثار مؤرخین افغانی به کتاب های "گرافی میر" [۱] و "هولسفرت" [۲] که به زبان المانی نگارش یافته اند، مراجعه نمایند. مآخذ این آثار منابع وسیعی را به زبانهای مختلف راجع به تاریخ بدخشان در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهند.

به هر حال، احوال تاریخی بدخشان تا حدود زیادی از اوضاع جغرافیایی آن تأثیر گرفته و تحت آن رشد و انکشاف نموده است. زیرا بدخشان از زمانه های دور در چهار سوق مناطق پیشرفته مدنیته های کهن تاریخی موقعیت داشته و با این مناطق در داد و ستد تجارتي و فرهنگی بوده است. چنانکه کانون های متمدن مثل مناطق بین "سردریا" و "آمو دریا"، یا به قول عرب سیحون و جیحون به طرف شمال، هند در جنوب، چین در شرق و باختر در غرب این ولایت

<sup>۱</sup> بدخشان از مذتهای طولانی قلمرو خود مختار بوده که شامل مناطق وسیعی در افغانستان، تاجکستان و دور و نواح آن می شد که در قرن ۱۹ با پیشروی استعمار تزاری روس و استعمار انگلیس در آسیا، طی قرارداد های بین المللی سالهای ۱۸۷۳، ۱۸۷۹، و ۱۸۹۵ به دو بخش تقسیم شد. مناطق جنوب رود خانه پنج مربوط بدخشان افغانی و ساحات شمال این رودخانه تا بخارا مربوط بدخشان تاجکستان یا "گورنو بدخشان" روسیه تزاری شد. پس از تغییر در تقسیمات اداری افغانستان، ساحات دیگری از ولایت قدیم بدخشان جدا و به ولایات همجوار آن بدخل قلمرو افغانستان ملحق گردید.

قرار داشته و از طریق شبکه های مختلف مواصلاتی و تجارتي "راه ابریشم" نه تنها با همدیگر بلکه با مراکز مدنیت های دور تر چون بین النهرین و مصر در ارتباط بودند (تصاویر ۱ و ۲).



**تصویر ۲:** بز کوهی طلایی که شاخ ها و یال های آن از لاجورد افغانی ساخته و از بابل قدیم یافت شده و مطابق معتقدات سامری ها بر درخت زندگی که از طلا می باشد، بالا شده. قدمت: ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد [۳، ص ۳۲].



**تصویر ۱:** آله موسیقی در هیكل گاو که لاجورد افغانی در آن به کار رفته و از بابل قدیم یافت شده. بخش هایی از این آله موسیقی از طلا ساخته شده. قدمت: ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد [۳، ص ۳۳].

چنانکه از تصاویر ۱ و ۲ بر می آید، بدخشان کم از کم در ۴۵۰۰ سال قبل با پیشرفته ترین مراکز متمدن آن وقت جهان در رابطه تنگاتنگ قرار داشته و در مبادلات تجارتي و فرهنگی از آنها اثر می گرفت و بر آنها تأثیر می گذاشت. در بدخشان بقایایی از آتشکده های زردشتی نیز وجود دارد که نشانه ای از اشاعه آن دین در آن منطقه می باشد. به گونه مثال در منطقه خاندود خرابه ای در دامان یک تپه سنگی هنوز موجود است که باشندگان محل آنرا صومعه "شمر آتش پرست" می نامند [۴ ص ۱۰۱]. همچنین بسیاری از نام های محل و استمرار بعضی عنعنات ریشه در ادیان قدیم گیتی در این منطقه دارند، به طور مثال جهیل شیوا. شیوا یکی از خدایان قدیم هندیان است که صد ها سال توسط پیروان آیین قدیم هندی پرستش می شده. این جریانات قدیم تاریخی منتهای بسیار طولانی ادامه داشت که شرح آن از حوصله این رساله خارج است.

با سفر مارکو پولو که در سال ۱۲۷۲ عیسوی به منظور پیدا کردن راه های تجارتي از طریق آسیای میانه و بدخشان به چین صورت گرفت، برای نخستین بار معلوماتی در خصوص بدخشان در مغرب زمین اشاعه یافت. مارکو پولو در سفر نامه طولانی در مورد بدخشان معلومات جالبی را در مورد اوضاع طبیعی و اجتماعی، منابع حیاتی و تجارتي آن سرزمین تدوین کرده است.

با آغاز قرن ۱۶ امپراتوریهای عظیم ازبکی و مغلی در ساحة بین دهلی تا بخارا و از آنجا تا خراسان شکل گرفت که هر کدام چشم طمع به بدخشان دوخته بودند. چنانکه بدخشان در قرن ۱۶ (۱۵۳۰) تحت سلطه دولت بابریه قرار گرفت، تا اینکه سر انجام در سال ۱۶۴۷ امپراتوری مغل ها زیر رهبری شاه جهان سیطره خود را در بدخشان از دست داد و بدخشان زیر سلطه ازبک ها افتاد. با تأسیس دولت مستقل افغانستان در قرن ۱۸ (۱۷۴۷) تحت قیادت احمد شاه ابدالی سیطره ازبک های شیبانی در بدخشان از اساس فرو ریخت و آن سامان جزء قلمرو افغانستان گردید. در پایان قرن ۱۹ در زمان سلطنت امیر عبدالرحمان خان سلسله حکومت ملوک الطوائفی در بدخشان از هم پاشید و بدخشان تحت اداره مستقیم حکومت مرکزی در کابل قرار گرفت. در آغاز قرن ۲۰ مردم بدخشان در راه استرداد استقلال کشور در پهلوی سایر باشندگان افغانستان بایستادند که ولی محمد خان دروازی، این فرزند برومند و با تدبیر کوهستان بدخشان به حیث سمبول مقاومت و ترقی و به حیث یار و یاور شاه امان الله خان غازی نقش ارزنده ای در تاریخ افغانستان ایفاء کرد. شاه امان الله خان پروگرام وسیعی جهت پیشرفت و ترقی سراسر افغانستان منجمله بدخشان بریخت. لکن با سقوط دولت امانی آنهمه پلان های عمرانی نقش بر آب شد. با آمدن خاندان غدار نادری بر قدرت سیاسی، آزادی خواهان و ترقی پسندان یکی پشت دیگری به دار آویخته شدند. نادر غدار که بار ها سر بر آستان انگلیس ساییده بود، به فرمان انگلیس پُر

تبلیس، ولی محمد خان دروازی، آن اسطوره مقاومت و آن سمبول آزادی و ترقی را بکشت و دست به خون یاران او بشت. بعد از استقرار خاندان نادری طی پنجاه سال در سراسر بدخشان هیچگونه کار عمرانی صورت نگرفت. با تجاوز روسها در افغانستان، بدخشان در جنگ مقاومت ملی سهم ارزنده ای ایفاء کرد. بعد از شکست روسها تا حدودی جنگ های تنظیم های اسلامی در بدخشان بالا گرفت و باعث تلفات جانی و مالی فراوان گردید. در زمان حکومت شرمسارانه ملا برهان الدین ربانی و مسعود سیستم ملوک الطوایفی در سراسر مملکت از جمله در بدخشان از نو احیاء گردید و بخش های مختلف این ولایت تحت تأثیر جنگ سالاران متعددی قرار گرفت. با آمدن قوای امریکا و ناتو در افغانستان اوضاع اجتماعی و اقتصادی بدخشان، مثل بسیاری از ولایات دگر، بدتر شد و فقر و گرسنگی بالا گرفت.

## ۲.۲ - اوضاع اجتماعی :

ولایت بدخشان در ساحه ۴۵ هزار کیلو متر مربع افتیده که فیض آباد مرکز آن است. این شهر که از سطح بحر ۱۲۰۰ متر ارتفاع دارد، در بین جناح راست کوکچه و دامنه هائی از شاخه های کوه خواجه محمد قرار گرفته است. فیض آباد از زمانه های دور با رودخانه کوکچه گاهی در کشمکش و زمانی در باهمی زیسته، گاهی شهر از رودخانه هستی گرفته و زمانی از مستی او زیان دیده است (تصویر ۳). واحد های اداری این ولایت در شیمای ۱ رویت داده شده اند.



شیمای ۱ : ولایت بدخشان با ولسوالی های مربوط آن. شیمای از نگارنده.



تصویر ۳ : نمایی از شهر فیض آباد با رودخانه کوکچه. تصویر از نگارنده، تابستان ۲۰۰۵.

نفوس بدخشان در سال ۲۰۰۷ بالغ بر حدود کمی بیشتر از یک میلیون نفر می شد که تراکم آن در شهر های فیض آباد، کشم و جرم نسبت به سایر مناطق بیشتر است. لکن احصائیة نفوس اهالی در مناطق مختلف بدخشان به صورت دقیق معلوم نیست. قبل از اساس گذاری شهر فیض آباد، مرکز این ولایت شهر خمچان بود که در پنج کیلومتری غرب فیض آباد در جناحین کوکچه موقعیت داشت که خرابه های آن در حوزه هموار کُرخ و خمچان هنوز باقیست [۴]. بسیاری مردم بدخشان در قشلاقهائی که نفوس شان به چند صد نفر تا هزار نفر و ندرتاً تا دوهزار نفر می رسد، زندگی می کنند. به جز از فیض آباد و مناطق دور و نواح جرم و بهارک و راغ و بعض نواحی دگر، در باقی مناطق بدخشان در هر کیلو متر مربع بین ۱۰ تا ۵۰ نفر زندگی می کنند (مقایسه : در آلمان بطور اوسط در هر کیلومتر مربع ۲۳۰ نفر زندگی می کنند). مناطق وسیعی در بدخشان، بخصوص در ارتفاعات بیشتر ۳۵۰۰ متر از سطح بحر، قابل زیست نمی باشند. باشندگان بدخشان که از تبار های مختلف ترکیب شده اند، از زمانه های دور در صلح و صفا در جوار همدیگر زندگی می نمایند. اکثریت مردم بدخشان تاجیک بوده (تصویر ۴) و تعداد محدودی ازبک که در بدخشان بنام مغل یاد میشوند، نیز در این ولایت بسر می برند، چنانکه موجودیت منطقه "قره مغل" در جنوب فیض آباد و قریه "حافظ مغل" در جنوب غرب این شهر و قریه "علی مغل" در شمال "ناو جرم" دلالت بر اسکان مغل ها در بدخشان دارند. همچنان یک تعداد محدودی از هم میهنان ترکمن، پشتون و غرجستانی هم در بدخشان می زیند مثلاً غرجستانیها در منطقه "هزاره شیوه" ساکن اند. در مناطق دور شرق بدخشان در بلندی های پامیر قرغز ها سکونت می کنند (تصویر ۵).





تصویر ۵: باشندگان قرغز در کوهستان های پامیر [۵].



تصویر ۴: باشندگان تاجیک در دره های بدخشان.

قرغزها در آغاز قرن بیست از آسیای مرکزی به افغانستان آمده و در بدخشان مسکن گزین شده اند که شامل چهار قوم می شوند که عبارتند از: نیمان، تایت، قره تایت و کاسیک [۴]. همچنان در بدخشان و در نواحی گلگت در شمال پاکستان، عده ای اوغورهای ترک زبان سکونت دارند که مهاجرین ترکستان چین اند. باشندگان بدخشان به زبانهای دری، ازبکی و قرغزی تکلم می نمایند. عده ای از تاجیکهای بدخشان به زبان های واخی، سنگلاخی، اشکاشمی، زیبایی، یدغه و مونجانی، شغنی نیز صحبت می نمایند که این زبانها همزمان نام های این تبارها نیز می باشند. این زبانها که برخی از زبانهای پامیری اند در بعضی مناطق تاجکستان، قرغزستان، چین و پاکستان نیز رواج دارند. دانشمندان زبان، زبانهای پامیری را شاخه شرقی زبانهای آریایی می دانند که در زمان یفتلی ها و کوشانیها رایج بوده و ریشه های آنها به زبانهای سانسکریت، اوستایی و خوارزمی می رسد. احتمالاً نامهای بعض روستا های بدخشان مانند پرخو، ولیچ، یوفت، مونجی، چکاران، آقشیرا، غچان، یوخچف، ازفان و غیره ریشه در همین زبانها داشته باشند. بدخشی های پامیر دهقان و مالدار اند که بیشتر در بلندی های بالاتر از ۳۰۰۰ متر از سطح بحر زندگی دارند و چراگاه اقتصاد اساسی شانرا می سازد. باشندگان بدخشان غالباً مقیم می باشند، در حالی که عده ای کمتر به قسم کوچی و نیمه کوچی زندگی اختیار نموده و به پرورش بز و گوسپند و رمه داری مصروف اند. آنهايي که در مرکز ولایت زندگی میکنند، به کارهای دولتی، دکانداری، تجارت، پیشه وری و امور صنعتی، فرهنگی و غیره مشغول اند.

برای جلوگیری از اطباب کلام مسایل فرهنگی و سایر مسایل اجتماعی بدخشان در این مختصر شرح نمی گردند. امیدوارم قلم بدستان در مقالات جداگانه در این خصوص بنویسند. اما ناگفته نمی گذارم که از این ولایت است که انسانهایی به بزرگی و عظمت ولی محمد خان دروازی، نایب اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی و عرفای بیشماري مثل ناصر خسرو بلخی سر بر آوردند و به کشور خود خدمات ارزنده انجام داده اند. به قول آقای فروغی (یک) ابوالمعانی میرزا عبدالقادر "بیدل" نیز در روستای برلاس در "شهر بزرگ" بدخشان چشم به جهان گشوده و همدراجا به میادی علم آشنا گردیده و پسانتر به دهلی سکنه گزیده است.

وضع اقتصادی و اجتماعی مردم بدخشان متأسفانه بسیار اسف انگیز است. علاوه از بیکاری و فقر اقتصادی و مصیبت های بیشمار اجتماعی، مصایب طبیعی مانند زلزله، برقیاری های شدید، آبخیزی، لغزش بدنه کوه ها، خشکسالی و غیره نیز به سراغ باشندگان بدخشان می شتابند. علاوه بر این زرع کوکنار که از سابق به مقدار ناچیز جهت تداوی امراض کشت می شد، به شدت توسعه یافته. موجودیت امکانات خرید و فروش تریاک از طریق بدخشان به تاجیکستان و بازار های آسیای میانه و اروپا و سیاست خابنانه دولت دستنشانده افغانستان کشت و معاملات تریاک را در بدخشان رونق بیشتر بخشیده. این مسأله باعث آن گردید که تعداد زیادی از باشندگان بدخشان، برای فرار از اوضاع جانگداز اقتصادی و اجتماعی به تریاک رو بیاورند. در نتیجه تعداد معتادین تریاک در این ولایت به سرعت در حال افزایش بوده، حتی دامنگیر زنان و اطفال نیز گردیده است.

برای مردم بدخشان، به مانند بسیاری ولایات دیگر مملکت، خدمات اجتماعی به طور مثال در زمینه تعلیم و تربیه، صحت عامه، آبرسانی، برق، مواصلات و غیره کار قابل الذکری صورت نگرفته است. نسبت کوهستان های صعب العبور تمديد مواصلات به مشکلات مواجه بوده و معضلات مردم از این ناحیه فوق العاده زیاد است. اگر چه کشور های کوهستانی در جهان بسیار اند، ولی این ممالک توانسته اند از یک جانب بر مشکل مواصلات غلبه کنند و از جانب دیگر از امکانات انکشاف اقتصادی همچو مناطق مانند منابع انرژی، مواد خام، توریسم و غیره استفاده نمایند. با وجود آنکه بدخشان موقعیت خوب جغرافیایی، منابع سرشار آب و انرژی و مواد معدنی، امکانات زراعت و مالداري و توریستیک دارد، لاکن با آن هم مردم بدخشان از فقر اقتصادی، کمبود مواد غذایی و آب نوشیدنی و هزار و یک مصیبت دیگر عذاب می کشند. به گونه مثال در شهرها و روستاها آب نوشیدنی از رودخانه ها، جویها، حوض ها، و چاه ها آورده می شود و سیستم کانالیزاسیون حتی در مرکز ولایت وجود ندارد و علاج فاصله آنها صورت نگرفته است.

که این مشکل باعث بروز کولرا و امراض امعایی گردیده است. همچنان زیاله‌ها که در کنار سرک‌ها و حتی بداخل رودخانه‌ها انداخته می‌شوند با ریزش باران منابع آبیهای نوشیدنی را آلوده کرده، باعث بروز امراض مختلف می‌گردد. دولت‌های موروثی و بی‌کفایت خاندان نادری و حکومت‌های بعدی وابسته و مزدور، به این ولایت، مانند بسیاری ولایات دیگر، هیچ توجهی نکردند. وضع اقتصادی مردم بدخشان در زمان سلطنت ملا برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود خرابتر شد و این خرابی در سال‌های بعدی هنوز فزونی یافت. چنانکه در سالهای اخیر گرسنگی و سرما نظر به هر ولایت دیگر، از غرجهستان و بدخشان بیشتر قربانی گرفت. قرار گزارش مؤرخ ۲۷ نومبر ۲۰۰۸ تلویزیون آریانا از کابل، در همین شروع زمستان ۲۰۰۹ حدود ۶۰۰ هزار نفر از باشندگان بدخشان را که بیشتر از نیم نفوس این ولایت را در بر می‌گیرد، خطر هلاکت از گرسنگی و سرما تهدید می‌کند. در گزارش دیگری از این تلویزیون که به تاریخ ۲۹ نومبر ۲۰۰۸ منتشر شد، به طور مثال یادآوری گردید که زنان و دوشیزگان جوان دره‌خاش ولایت بدخشان روزانه بیشتر از ۲۰ کیلو متر از محلات بود و باش خود دور تر رفته در دامنه‌های کوه‌ها به جمع‌آوری یک نبات به نام "شیرین بویه" می‌پردازند تا با فروش آن در بازار "خاش" لقمه نانی بدست آورند. این کار که بسیار زیاد شاق است از منت‌های بیچارگی صورت می‌گیرد. طول راه رفت و آمد این مظلومان حدود ۴۰ کیلو متر می‌شود و کم از کم ۱۰ کیلو متر دیگر را در پالیدن "شیرین بویه" زیر چادری طی می‌کنند که سخت طاقت فرساست. این زنان مظلوم که با محموله‌های سنگلاخ‌ها و سیاهی‌ها در سرما فاصله‌های طولانی را می‌پیمایند، بعضاً طفلی نیز در آغوش می‌داشته باشند. این مشقت عظیم اقتصادی در حالی بر دوش زنان بدخشان سنگینی می‌کند که ملا برهان الدین ربانی با خیانتکاران دیگر صد‌ها میلیون دالر پول این ملت را تاراج کرده و آنرا به امارات متحده عربی، کانادا و انگلستان انتقال داده‌اند و هنوز هم می‌دهند. ملا برهان الدین ربانی که سر و کله‌اش گاهی از یخن نواز شریف و گاهی از گریبان پوتین و زمانی از زیر قبای بوش بدر می‌آید، خودش را بر غلط زعم باشندگان غیور بدخشان می‌خواند. این نوکران پاکستانی، روسی و امریکایی با سایر خاینان پیوسته از یک ضیافت به ضیافت دیگر می‌روند و بر سر هر سفره به تناول می‌نشینند، بدون آنکه رنج بی‌کران مردم خمی بر ابروی آنها ببیند. این تنها نیست، بلکه آنکه در تب تصاحب ریاست جمهوری کشور افتیده و بخاطر "رنج بیکران زعامت افغانستان" بر این مردم مظلوم منت می‌گزارند. این مثالها در مورد همه زمامداران وابسته در افغانستان صادق است. چنانکه آقای کرزی که از قندهار است و با جنایتکاران طالبی روابط نزدیک دارد و ملا عمر را برادر می‌خواند، این ولایت و ولایات همجوار آنرا توسط قوای ناتو و امریکا از پا بر انداخت. حتی بر زادگاهش توسط بادران امریکایی و انگلیسی آن قدر بم ریخته که در آن سرزمین زرخیز بر ملک و بر مردم زیان فراوان وارد آمده، چنانکه تعداد زیادی از ساکنان آن ولایات در سایر مناطق کشور و در پاکستان آواره شده‌اند. آنگاه آقای کرزی به پاس این همه ویرانیه‌ها و قتل و کشتار هم‌میهنانش توسط نظامیان ناتو و امریکا، نشان اعلیحضرت غازی امان‌الله خان، این مشتاق آزادی را به سینه بوش، این دشمن آزادی و قاتل صدها هزار عراقی و افغان بیابوخت و از او بخاطر این همه خونریزی و ویرانی که در میهنش انجام داده بود، تشکر کرد. این ژست نوکر منشی و دون‌صفتی را قبلاً وزیر خارجه دولت دست‌نشانده افغانستان از خانم کوندولیزا رایس وزیر خارجه امریکا به نحو دیگری کرده بود. و این وقاحتی بود که قبلاً مزدوران روسی چون ترکی، امین، کارمل و نجیب از اربابان روسی و ملا برهان الدین ربانی و همفکرانش از اربابان پاکستانی و عربی انجام داده بودند.

این واقعیت یک حقیقت انکارناپذیر را ثابت می‌کند که نوکران استعمار، قوم پرستان و منطقه‌گرایان که همه وابسته اجنبی‌اند، حتی به قوم و زادگاه خود هم خدمتی نمی‌کنند. چنانکه سلطانه‌ی کشمند، این مزدور روس، در طول سالیان متمادی صدارت خود در سر تا سر غرجهستان حتی یک خشت پخته را نگذاشت، همانندیکه مزدوران دیگر روس، پاکستان و امریکا مثل ملا برهان الدین ربانی در طول ریاست جمهوری شرمسارانه خود نه تنها کوچکترین خدمتی به هیچ گوشه افغانستان، حتی در زادگاه خود در بدخشان نکرد، بلکه عمرانات بی‌شماری را به کمک همفکران خود مثل گلبدین، سیاف، خلیلی، محقق، دوستم و غیره تخریب نمود، من جمله کابل را به تل خاکستر تبدیل کرده و آنرا با خون کابلیان بشستند. خرابه‌های کابل زمین به حیث جنایات بر ضد بشریت به مثابه ننگ ابدی در پیشانی تنظیم‌های اسلامی و اسلام سیاسی منجمله حکومت ملا ربانی و مسعود در سینه پر خون تاریخ ماندگار است.

وجه مشترک و روشن این نوکران اجنبی تخریب ملک و آزار مردم خود است که آنرا در زادگاهشان به اوجش رسانیده‌اند. بنا برآن مردم بدخشان نیز از این قاعده مستثنی نمانده مثل مردم قندهار و هلمند خسارات عظیم انسانی و اقتصادی را متحمل شده‌اند. امید که این حقیقت جلی، قوم پرستان و منطقه‌گرایان را درسی باشد آموزنده تا آبادی میهن را نه در رویای زود شکن قوم پرستی و سراب منطقه‌گرایی رهبران خود ساخته و وابسته، بلکه در هستی عناصر آزادیخواه، ملی و دلسوز مملکت که مجموع افغانستان را خانه مشترک خود می‌دانند، ببینند تا با استفاده از امکانات وطن در جهت انکشاف اقتصادی و خیر و فلاح هم‌میهنان تلاش صورت گیرد. به تاسی از همین امید است که در بخش‌های بعدی این رساله امکانات انکشاف اقتصادی بدخشان مورد مذاقه قرار گرفته، نشان داده می‌شود که بدخشان دارای امکانات بسیار خوب پیشرفت است که می‌توان از فیض آن باشندگان آن ولایت را به رستگاری اقتصادی رساند.

### ۳ - مأخذ :

۱.۳ - دری

یک : امان الله فروغی: "کنجینه معانی"، لطایف و ضرب المثل های مردم و داستانه‌ها، از سلسله گنجهای لعل بدخشان، ۱۹۹۸، دنمارک.

۲.۳ - المانی و انگلیسی

- [۱] Grevermeyer, J.-H. (۱۹۸۲): Herrschaft, Raub und Gegenseitigkeit: Die politische Geschichte Badakhshans ۱۵۰۰-۱۸۸۳. Dressler, Berlin.
- [۲] Holzwarth, W. (۱۹۹۰): Vom Fürstentum zur afghanischen Provinz. Badakhshan ۱۸۸۰-۱۹۳۵. Support Edition. Dissertation. Fachbereich Philosophie und Sozialwissenschaften II der Freien Universität Berlin.
- [۳] Bowersox, G. & Chamberlin, B. E. (۱۹۹۵): Gemstones of Afghanistan. Geovision, Inc. Gemological Institute of America. Geoscience Press, Inc. Hong Kong.
- [۴] Adamec, Ludwig, W (۱۹۷۲) Badakhshan Province and Northeastern Afghanistan. Akademische Druck- u. Verlagsanstalt Graz – Austria.
- [۵] UNEP (۲۰۰۳): Afghanistan, Post-Conflict Environmental Assessment. United Nations Environmental Programme. Switzerland.

پایان بخش دوم